

گاهای نیاز به حمل و نقل همراه با مشقت و سختی داشت نقود را قراردادند.

آیت الله خوئی به همین نظریه ثانویه که بین عقلاً مرسوم شده (جایگزینی نقود به جای ثمن که کالا بود) تکیه کرده اند ایشان می فرمایند بعد از اینکه عقلاً در بیعشان نقود را به جای ثمنی که کالا بود قرار دادند کم معنی و مفهوم بیع تغییر کرد یعنی بیع به این صورت شد که ثمن کالا باشد و ثمن از نقود باشد.

آقای خوئی مطلب دیگری نیز در اینجا ذکر کرده اند و آن این است که نوعاً کسانی که مشمن را می دهند نظر به این دارند که استفاده ای برند زیرا تاجر و دکان دار می خواهد کالاهای خود را بفروشد تا منفعتی ببرد اما کسی که ثمن را می دهد به دنبال منفعت و استفاده بردن نیست بلکه فقط به دنبال رفع احتیاجاتش می باشد، آقای خوئی می فرمایند که این روش (ثمن از نقود و مشمن کالا باشد) طوری بین عقلاً استقرار پیدا کرد که بیع همین شد یعنی بیع این شد که مشتری ثمن را که از نقود است بدهد و بایع هم مشمن را که کالا است به او بدهد پس مفهوم بیع همین شد و بقیه معاوضات دیگری هستند که باید برایشان دلیل پیدا کنیم و آن ادله ای که دلالت دارند بر اینکه بیع عنده الشارع نفوذ و صحت دارد اختصاص پیدا کرده به آن صورت که ثمن از نقود باشد، این فرمایش آقای خوئی بود که به عرضستان رسید (مصباح الفقاہہ جلد دوم ص ۷).

خوب حالاً می رویم سراغ کلام حضرت امام اعلیٰ الله مقامه ایشان یک کتاب بیع دارند که به خط خودشان است و یک کتاب بیع هم داریم که تقریر بحث امام(ره) می باشد که آیت الله شیخ حسن قدیری آن را نوشته البته بنده نیز در آن بحث حضور داشته ام، این عبارتی که می خواهیم بخوانیم از اول کتاب بیع امام (ره) تقریر شیخ حسن قدیری ص ۷ می باشد ایشان در آنجا می فرمایند که بیع مثل سایر عقود یک مفهوم عرفی دارد و شارع در آن تأسیسی ندارد یعنی قبلًاً نیز در بین مردم معمول و متعارف بوده و بعد شارع صحتاً و فساداً بعضی قیود را به آن اضافه و آن را ا مضاء کرده، بعد ایشان صور مختلف بیع را یک یک بیان می کنند و می فرمایند؛ الأول : هل تكون معاوضة بالمتاع بیعاً او يختص البیع بمعاوضته بالنقد ؟ .

الثانی : هل تكون معاوضة النقد بالنقد بیعاً أو يختص البیع بمعاوضة المتاع بالنقد ؟ .

الثالث : هل تكون معاوضة النقد بالمتاع بیعاً أو يختص البیع بمعاوضة المتاع بالنقد؟ که خود معاوضه نقد با متاع دو صورت می شود؛ زیرا

جلسه ۶ (ی) ۹۰/۷/۳

## بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی مبادله ای صورت می گیرد چهار صورت متصور می شود؛ اول اینکه عوضین یعنی ثمن و مشمن هردو کالا و متاع باشند مثل کتاب و عبا . دوم اینکه دوم اینکه عوضین هردو از نقود باشند که صرافها کارشان همین است مثلًا دلار را با یورو و یا با پول ما معاوضه می کنند سوم اینکه مشمن کالا و متاع باشد و ثمن نقد باشد . چهارم اینکه ثمن کالا و متاع باشد و مشمن عین باشد .

در این موضوع بین آقای خوئی و حضرت امام رضوان الله عليه اختلاف نظر وجود دارد آیت الله خوئی قائلند که بیع فقط در جایی متصور است که ثمن از نقود و مشمن متاع و کالا باشد یعنی ایشان سه صورت دیگر را بیع نمی دانند اما حضرت امام(ره) قائلند که تمام صور چهارگانه مذکور بیع می باشند که ما إنشاء الله بعداً أدلہ هر کدام از این بزرگواران را مورد بررسی قرار خواهیم داد بنابراین یکی از مباحث بیع همین است که آیا بیع فقط اختصاص به موردی دارد که ثمن نقد و مشمن کالا و متاع باشد یا اینکه بیع شامل تمامی صور چهارگانه مذکور می شود؟ .

مطلوب دیگر همانطور که قبل اعرض کردیم این است که انسان در زندگی خود احتیاجات فراوانی دارد که خودش به تنهایی نمی تواند تمام آنها را برطرف کند لذا هر شخصی یک نیاز جامعه را تولید و برطرف می کند، انسانها برای پیشگیری از حرج و مرج ناچار هستند که با هم مبادله داشته باشند که این مبادله در ابتدای زندگی بشر به صورت کالا به کالا انجام می پذیرفته منتهی این روش بسیار پر زحمت بود لذا عقلاً به فکر افتادند که چیزی را جایگزین ثمن کنند به همین علت برای تنظیم امور زندگی خودشان نقود را اعتبار کردند، ابتدا نقود مختلفی را اعتبار کردند و بعدها به مرور زمان طلا را به عنوان میزان در نقود قرار دادند و بعد نقود دیگر را نیز جایگزین طلا کردند خلاصه اینکه در معاملات نقود به جای ثمن قرار گرفت .

این مطلب معلوم است که در معاملات نوعاً مشمن مهم است زیرا به ثمن نظر آلی هست ولی به مشمن نظر استقلالی مثلًا فرض کنید شخصی می خواهد برای ناهار نان و ماست بخرد و بخورد خوب به این نیاز دارد اما به پول نظر آلی دارد یعنی باید پول را بدهد تا نان و ماست را بدست بیاورد ، خلاصه اینکه عقلاً به مرور زمان به جای ثمن که کالا بود و

که این یک مصدق شایع می باشد و باعث می شود که انسان خیال کند که معنای آب خوردنی همین است که شایع است یعنی همراه با یخ که این می شود اشتباه مصدق به مفهوم زیرا آب در واقع آن مایع به تهایی است نه آبی که همراه با یخ می باشد و در ماتحن فی نیز همین است شیوع بیع در اینکه ثمن نقد و مثمن متابع باشد باعث نمی شود که بیع فقط به این معنی باشد بلکه بیع همان معنای عام خودش را دارد پس کلام آقای خوئی اشتباه مصدق به مفهوم می باشد .

خوب واما آقای خوئی کلام دیگری نیز دارد و آن این است که ایشان می فرمایند ؛ آیا بیع مختص به موردی است که مبیع اصل و ثمن بدل و تبع باشد یا نه ؟ زیرا این مطلب (مبیع اصل و ثمن بدل و تبع باشد) بسیار شایع شده و حاج آقا رضای همدانی نیز در کتاب البيع در این رابطه فرموده اند : «يعتبر في البيع أن يكون المبيع أصلًا والثمن تبعًا و بدلاً» ولی ما عرض می کنیم که بیع عام است و اختصاص به این مورد ندارد زیرا هر کدام از ثمن و مثمن برای بایع و مشتری اصل می باشند مثلاً من می خواهم کتاب را با عباری شما مبادله کنم خوب در اینجا هر دوی کتاب و عبا برای من و شما اصل می باشد پس اینطور نیست که بیع فقط به این مورد اختصاص داشته باشد و در واقع اشتباه مصدق به مفهوم در اینجا نیز صادق است .

مطلوب دیگر که بعداً باید درباره آن بحث کنیم این است که آیا لازم است که بایع حتماً مالک مبیع باشد یا نه ؟ و آیا لازم است که بایع مبیع را به مشتری تملیک کند یا همینکه در اختیار او قرار بدهد کافی است ؟ در واقع این همان بحث ملکیت آناماً است که بسیاری از محققین ما مطرح کرده اند .

اما آخرين بحثي که در کلام امام (ره) آن را نديدم و بعداً باید از آن بحث کنیم این است که آقای خوئی فرموده اند که در بیع معتبر است که ثمن داخل شود به ملک کسی که معموض از ملک او خارج می شود و غیر از این بیع نمی باشد مثلاً فرض کنید شما به یک مغازه نانوایی ۱۰۰ هزار تومان پول می هيد و می گوئيد هر فقیری آمد دو عدد نان به او بدھيد خوب آقای خوئی این را بیع نمی داند و قبول ندارد بنابراین ما باید یک فکری به حال این معاوضه بکنیم و بینیم که آیا بیع به این اندازه وسعت دارد و شامل این مورد هم می شود یا نه ؟ که بماند برای جلسه بعد إنشاء الله ... .

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخرأ و صلى الله على

محمد و آلہ الطاھرین

گاهی مثمن نقد و ثمن کالا و متابع است و گاهی برعکس است یعنی ثمن نقد و مثمن کالا و متابع می باشد پس جمعاً چهار صورت می شود که حضرت امام(ره) می فرمایند ؛ «بالنسبة بأسئلة الثلاثة الظاهر صدق البيع عرفاً في جميع تلك الموارد» .

خوب واما دلیل کلام حضرت امام(ره) همان است که ما در جلسات قبل بحث کردیم و گفتیم که برای به دست آوردن معنی و مفهوم واقعی بیع اولاً باید به لغت مراجعه کنیم و ثانیاً به موارد استعمال کلمه بیع در عرف عام و قرآن و أحاديث ، و ما با این مبنی و با توجه به این دو مطلب عرض کردیم که معنای بیع بسیار وسیع می باشد .

خوب حالاً ما باید از بین قول آقای خوئی و حضرت امام(ره) یکی را انتخاب کنیم لذا اول باید بینیم که معنی ومفهوم کلمه بیع چیست ؟ ما می گوییم که بیع مثل سایر عقود در بین مردم متعارف بوده و شارع مقدس نیز همان معنای متعارف را ا مضاء کرده و درست است که گاهی شارع مقدس صحتاً و فساداً قیودی را اضافه کرده مثلاً گفته بیع ربوی نیاشد اما بالآخره همان معنای عرفی را ا مضاء کرده و معنای خاص دیگری مدد نظرش نبوده بنابراین همانطور که قبل اعرض شد ما برای فهم معنی کلمه بیع اولاً باید به قول أهل لغت مراجعه کنیم و ثانیاً باید به استعمالات عرفی و کتاب و سنت مراجعه کنیم تا مطلب برایمان روشن شود .

خوب گفتیم که آقای خوئی اعتبار نقود به جای ثمن در معاملات توسط عقلاء به مرور زمان را دلیل بر این می دانستند که بیع فقط اختصاص به موردی دارد که ثمن نقد و مثمن کالا و متابع باشد ، ما در جواب ایشان عرض می کنیم که درست است که عقلاء این کار را کرده اند ولی این دلیل نمی شود که معنای لغوی بیع نیز تغییر کرده باشد بلکه معنای لغوی بیع سرجای خودش باقیست چراکه مثلاً دیروز نقود جایگزین ثمن شده و امروز چک و فردا شاید چیز دیگری جایگزین آن شود اینها تطوراتی هستند که در زندگی بشر بوجود می آیند ولی باعث تغییر معنای بیع نمی شوند و از طرفی قرآن و أحاديث أهل بیت(ع) بر اساس معنای لغوی آمده است پس بیع یعنی اینکه انسان جیزی را که در اختیار دارد بدهد و در مقابل آن چیز دیگری را بگیرد به همان وسعتی که قبل اعرض کردیم بنابراین حق باحضرت امام(ره) می باشد و قول ایشان صحیح است .

کلام آقای خوئی تقریباً اشتباه مصدق به مفهوم می باشد که در خیلی از جاها اتفاق افتاده است من جمله اشکال مرحوم آخوند به صاحب فضول در اول بحث اوامر کفایه و علتش هم این است که مصدق هر چیزی به حسب أزمه و أمكنه فرق می کند مثلاً انسان به جایی مسافت می کند و هنگامی که طلب آب می کند می بیند که همه آب را با یخ می آورند